

بررسی کارکرد ایمان و لوازم آن در هویت‌پذیری زندگی

در اندیشه علامه طباطبایی

سهیلا قلی‌پور شهرکی^(۱)

مجتبی جعفری اشکانندی^(۲)

محسن فهیم^(۳)

علیرضا خواجه‌گیر^(۴)

چکیده

را در قیاس با مراتب اسلام، چهار مرحله میدانند که مهمترین مرحله، مرحله چهارم است. همچنین کارکرد اخلاص در عمل در پرتو ایمان، جداناپذیر بودن ایمان و عمل، تأثیر عمل بر سعادت انسان و رابطه ایمان و اخلاق در هویت‌پذیری انسان بررسی شده است. علامه طباطبایی ایجاد آرامش قلبی، زائل شدن شک و تردید، خشوع قلبی و محبت را از آثار و فواید ایمان بر شمرده است. با ملاحظه اهمیت معرفت‌شناسانه، ایمان در حیات دینی، ضمن ایجاد نگرش مثبت و امیدوارانه، به زندگی آدمی معنا و مفهوم میبخشد.

کلیدواژگان: ایمان، عمل، سعادت، اخلاق، حیات دینی، معنای زندگی، علامه طباطبایی.

مقدمه

بیشک مسئله ایمان یکی از مهمترین و اساسیترین

«ایمان» اساسیترین عنصر حیات معنوی، گوهر زینت بخش روح بشری و درخشانترین پرتو عالم علوی است. یکی از مهمترین مباحث کلامی، بحث درباره ایمان و عناصر وابسته به آن است، بگونه‌یی که نمیتوان نقش بنیادی آن را در شکلگیری هویت‌پذیری زندگی نادیده گرفت. پژوهش حاضر در پی اینست که کارکرد ایمان و لوازم آن را در هویت‌پذیری زندگی، با روش توصیفی - تطبیقی از دیدگاه علامه طباطبایی بررسی نماید. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌یی استفاده شد و داده‌های پژوهش حاصل از گردآوری آثار علامه طباطبایی، کتب و مقالات مرتبط، بر اساس مبانی معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی ایشان از جوانب مختلف مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. نتایج یافته‌ها نشان میدهد که او ایمان را امری قلبی، و التزام به لوازم و آثار عملی آن را ضروری می‌شمارد و مراتب آن

* تاریخ دریافت: ۹۹/۶/۱۰ تاریخ تأیید: ۹۹/۸/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی

(۱). دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران؛ goliporzahra@yahoo.com

(۲). استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)؛ mojtaba_jafarie@yahoo.com

(۳). استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران؛ fahimmohsen54@gmail.com

(۴). استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران؛ a.khajegir@yahoo.com

مباحث دینی است؛ بهمین دلیل مفسران، محدثان و متکلمان اسلامی بجد در این زمینه کاویده و به تبیین ابعاد مطلب پرداخته‌اند. هدف و مقصود همهٔ ادیان آسمانی و محصول نهایی تلاش انبیا علیهم السلام در طول تاریخ، ایمان به خدا و هدایت انسان بسوی خداوند بوده است. تلاشهای صورت گرفته نشان میدهد از سالهای ابتدایی ظهور دین اسلام مسئلهٔ ایمان، از اصلترین مسائل حیات فکری مسلمانان بشمار می‌آمده است. ورود فرق نخستین اسلامی به این مباحث، در وهلهٔ اول نه به انگیزه‌های کلامی، بلکه بمنظور موضعگیریهایی عملی بوده است (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۱۶۵). نقش و کارکرد ایمان در زندگی انسان، یک ویژگی خاص و منحصر بفرد است. علامه طباطبایی دربارهٔ نقش تکاملی ایمان میگوید:

ایمان با توجه به تأییدی که در شخص مؤمن میگذارد، مراتب مختلفی دارد؛ در یک طرف مرتبهٔ تام و کامل که والاترین درجهٔ ایمان هست، در طرف دیگر، ایمانهایی کم‌فروغی که نقصانش بوضوح آشکار است؛ اما ایمانهایی است که نه به آن تمامیت است و نه به این نقصان؛ بلکه از طرف نقص بسوی کمال میگراید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۴۳۰).

اساساً فرد دیندار، قائل به معنادار بودن زندگی است؛ معناداری زندگی مرهون دینداری، و عدم دینداری مساوی با بی‌معنایی است. دین‌راهی است که انسانها با پیمودن آن میتوانند زندگی خود را معنادار و هدفمندکنند. زیگموند فروید میگوید: هدفمندی زندگی به پایداری و زوال نظام دینی بسته است (ملکیان، ۱۳۸۹: ۲۲۳). فرانکل در مورد معنادار بودن زندگی مینویسد: مهمترین انگیزهٔ بشر معنی‌جویی و هدفیابی است و انسان تنها موجودی است که به معنویت و معناجویی توجه دارد

(فرانکل، ۱۳۵۴: ۶۴).

عصر ما از نظر دینی و مذهبی – بویژه برای جوانان – عصر اضطراب، شک و تردید و بحران است. مقتضیات زمان ما یک سلسله تردیدها و سؤالهایی را بوجود آورده است. فهمیدن زبان جوانان، درک مقتضیات زمان و آشنایی کامل باشیوه‌های مؤثر آموزشی میتواند این میل طبیعی پرسشگری را به شجره‌ی طیبه تبدیل کند. علامه طباطبایی دین را مرتبه و حقیقتی واحد میداند که وصول به آن مرتبه باید هدف نهایی زندگی آدمی قلمداد شود. این همان مرتبه‌ی است که هم حرکت بسوی آن و هم وصول به آن میتواند به زندگی آدمی معنا و ارزش ببخشد و زندگی را نه تنها قابل تحمل، بلکه محبوب و مطلوب جلوه نماید (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۹ / ۴۲).

تبیین مسئلهٔ ایمان دینی در میان مسلمانان ابتدا در کلام وحی مورد توجه قرار گرفت. در بیانات امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بدلیل شیوع مباحث کلامی در آن دوران، نمود بیشتری یافت و از همان سده‌های اول در میان متکلمان مسلمان مورد توجه جدی قرار گرفت. ابوالحسن اشعری (ت. ۳۲۴ق) در مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، غزالی در کتاب احیاء علوم الدین، شیخ مفید در اوائل المقالات و النکت الاعتقادیه، شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات، سید مرتضی علم‌الهدی در کتاب الذخیره، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان به بحث ایمان و متعلقات آن پرداخته‌اند. در بین الهیدانان مسیحی توماس آکویناس، مارتین لوتر و شلایرماخر، جان هیک و دیگران ماهیت ایمان را بررسی و تحلیل کرده‌اند. در آثار فلسفی یونان باستان، گسترهٔ آن دست‌کم به زمان سقراط بازمیگردد؛ تحت عنوان «مراقبت از نفس». ارسطو با بحث سعادت و خیر اعلی به آن اهتمام ورزید و کمک شایان توجهی به حوزهٔ معنای زندگی نمود، سپس این تلقی در میان فلاسفهٔ رواقی و اپیکوری

شکوفاشد. اعترافات قدیس آگوستین و اندیشه‌های بلز پاسکال و نوشته‌های رمانتیک‌های آلمانی در اوایل قرن نوزدهم، مراقبت از خویشتن را ترویج میکردند. کرکگور مدعی است «مادامی که اعتقاد دارید، مهم نیست به چه چیزی اعتقاد دارید»؛ دلمشغولی او بیشتر مبارزه کردن با اعتقاد دینی سرد و بیروح یا ظاهری محض است (فلین، ۱۳۹۱: ۲۵).

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آیا مؤلفه‌های دینی بگونه‌ی تنظیم شده که زندگی را برای انسان معنادار سازد؟ آیا علامه طباطبایی در آثار خود به کارکرد ایمان و لوازم آن که عامل معنابخشی به زندگی هدفمند میباشد، پرداخته است؟ اثر ایمان و لوازم آن در سبک زندگی چگونه است؟ با توجه به هویت‌پذیری زندگی، ایمان و لوازم آن، چه ارتباطی میتواند با هویت‌بخشی به زندگی داشته باشد؟ یافته‌های این پژوهش نشان میدهد که مؤلفه‌های دینی بگونه‌ی هستند که زندگی را برای انسان معنادار میسازند. علامه طباطبایی ایمان و لوازم آن را عامل هویت‌بخش و هدفمندساز در زندگی انسان میداند و بر این باور است که فرهنگ دینی انسان مسلمان تنها با تقویت جنبه‌های ایمانی از قبیل خشیت، امید، شکر، عشق و دیگر ویژگیهای اخلاقی کمال می‌یابد.

اهمیت و نقش دین در هویت‌بخشی به زندگی یکی از مسائل مهم در طول تاریخ اندیشه است که در زمانهای مختلف برای انسان مطرح بوده است، از آن حیث که هویت‌پذیری زندگی عقلی، کلامی و دینی است و با عقل و براهین فلسفی قابل بررسی است. اگرچه در برخی از پژوهشها درباره نقش دین در زندگی بصورت پراکنده و کلی مباحثی مطرح شده، اما هیچ کتاب یا مقاله پژوهشی بی‌مستقلاً دیدگاه علامه را تحلیل نکرده است. بهمین دلیل ضرورت پرداختن به این موضوع و خلأ وجود پژوهشی دقیق در اینباره، از مهمترین دلایل و

انگیزه‌های نگارش تحقیق حاضر است. مقاله پیش رو با استناد به منابع اصیل درصدد است با تبیین دقیق پیرامون کارکرد ایمان و لوازم آن در هویت‌پذیری زندگی، با مطالعات کتابخانه‌ی و باروش توصیفی، تحلیلی بر پایه مبانی نظریه معرفتشناسی و انسانشناسی، دیدگاه علامه طباطبایی را با رویکرد استدلالی و عقلی در بوته تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

بررسی مفهوم دین و دینداری

«دین» از لحاظ لغوی بمعنی اطاعت و جزا آمده است و استعمال آن بمعنای شریعت، استعاری است و بعبارتی دین اطاعت، تسلیم و انقیاد در مقابل شریعت است. از دیدگاه علامه طباطبایی، دین در لغت بمعنای جزا، پاداش، اطاعت، تسلیم، پرستش، شریعت و ... آمده است و در اصطلاح مجموعه‌ی از باورها و اعمال است که عموماً توسط جمعی از مردم حمایت و حفاظت میشود. این باورها و اعمال اغلب در قالب نیایش، رسوم و تشریفات و قوانین مذهبی تدوین شده است. دین مجموعه عقاید و سلسله دستورهای عملی و اخلاقی‌ی است که پیامبران از سوی خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۵۸/۳). دانستن این عقاید و انجام دستورالعملها، ضامن خوشبختی انسان در دو جهان است. پس اگر انسان دیندار باشد و از دستورهای خداوند و پیامبران او پیروی کند، هم در این دنیا سعادت‌مند خواهد بود و هم در حیات جاوید و بی‌پایان آخرت. علامه در تعریف دین میگوید: دین از نظر خداوند متعال تسلیم و انقیاد در برابر فرامین اوست و هرگز تغییر نمیکند. در نگاه علامه، دین نزد خدا اسلام است که همان تسلیم در برابر حق و فرامین صادره از مقام ربوبی در زمینه معارف و احکام است که بمعنای اعتقاد حقیقی و عمل حقیقی است چنانکه آیه ۱۹ آل عمران میفرماید:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (همو، ۱۳۷۴: ۷/۵۷۷-۵۵۸). قرآن کریم برای هر یک از انبیای الهی شریعتی ذکر کرده و این شرایع متناسب زمان و مکان، موقعیت مخاطبان دچار دگرگونی شده‌اند. در آیه ۴۸ سوره مائده به این مطلب اشاره شده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا». به اعتقاد علامه دین روشی مخصوص در زندگی است که صلاح دنیا را بگونه‌یی که موافق کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی باشد، تأمین میکند. پس در شریعت باید قوانینی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه نیاز انسان روشن و معنادار سازد. علامه معتقد است دین با فطرت انسان عجین است، بنابراین هیچ عنصری به جز دین نمیتواند زندگی وی را معنادار و هدفمند سازد و انسان را از پوچی نجات دهد. با توجه به آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰) آدمی بر حسب فطرت و سرشت خدادادی خود نیازمند دین است زیرا در مسیر زندگی خویش و برای تأمین سعادتش، پیوسته در تلاش است و برای رفع مایحتاج خود به اسباب و وسایلی متوسل میشود که برای مقاصد او مؤثرند.

انسان به امری نیاز دارد که همواره مؤثر باشد و هیچگاه مغلوب نگردد. این حقیقت که آدمی بر حسب فطرت بدنبال سببی است که مغلوب نگردد و تکیه‌گاهی میطلبد که هرگز از بین نرود تا زندگی خود را به آن ارتباط دهد و از این طریق به آرامش واقعی و درونی برسد، همان دین است. هربرت اسپنسر در مورد نقش دین در زندگی انسان میگوید: «دین پاسخ انسان به ندای الهی است» (هیک، ۱۳۸۱: ۱۷). بنابراین باید گفت کسانی که برای زندگی معنایی قائلند، به این معنا متدین هستند؛ نمیشود انسان دیندار نباشد ولی برای زندگی معنا قائل شود. لزوماً اگر انسان برای زندگی قائل به معناست، متدین است، بتعبیری او زندگی‌یی را معنادار میداند که مؤمنانه باشد.

انسانی که برای زندگی معنا قائل باشد، طبعاً متدین است، موضع اساسی ادیان اینست که زندگی معنادار است.

بررسی مفهوم و مراتب ایمان

ایمان در لغت بمعنای «گرویدن، و «عقیده داشتن» (واعظی، ۱۳۷۷: ۱/۱۸۵) آمده است. ایمان در اصطلاحی ویژه، به پیروی و تصدیق پیامبر خاتم (ص) اطلاق شده است. همچنانکه راغب اصفهانی مینویسد: ایمان گاهی استعمال میشود برای شریعتی که محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) آورده و هر کس در آن شریعت داخل شود در حالیکه اقرارکننده به وحدانیت خدا و نبوت آن باشد. این با سه امر تشکیل میشود، تحقیق بالقلب، اقرار با زبان و عمل با اعضاء و جوارح (مطهری، ۱۳۷۵: ۴/۱۳۵).

علامه طباطبایی، در تبیین واژه ایمان میگوید: «ایمان مصدر باب افعال و از ریشه امن بمعنی امنیت یافتن است؛ به این دلیل که مؤمن در پرتو ایمانش، میتواند باورهای خود را از گزند شک و تردید در امان نگه دارد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱/۵۵). او تعاریف گوناگونی را برای ایمان بیان کرده است، از جمله اینکه ایمان عبارتست از اذعان و تصدیق به چیزی با التزام به لوازم آن؛ ایمان به خداوند و یگانگی او، معاد و چگونگی آن، عالم غیب، رسالت انبیا، کتب آسمانی و امامان (همان: ۹/۴۹۱؛ ۶/۱۵).

علامه طباطبایی ایمان حقیقی را واقعیتی تشکیکی و ذومراتب میداند که شدت و ضعف و زیادت و نقصان میپذیرد. ماهیت ایمان از دیدگاه وی اینگونه بیان شده است: «الایمان تمکن الاعتقاد فی القلب»؛ ایمان، قرار گرفتن اعتقاد در قلب آدمی است. علامه ایمان را صرف اعتقاد نمیداند و التزام به لوازم و آثار عملی آن را ضروری

میشمارد. البته وجود نوعی آرامش و سکون خاص در نفس نیز از مؤلفه‌های ایمان است که خود نتیجه التزام عملی نسبت به لوازم آن است. حقیقت ایمان اینست که قلب انسان به خدا تعلق گیرد (همان: ۱۱/ ۲۷۶؛ ۱۸/ ۲۶۲). ایمان، امری قلبی است؛ اعتقاد و اذعان باطنی است بگونه‌یی که عمل جوارح بر آن مترتب شود (همان: ۱۶/ ۳۱۴). پس صرف علم و یقین به وجود چیزی، بدون التزام عملی، ایمان به آن چیز نیست.

الایمان بالله هو العقد علی توحیده و ما شرع من الدین و الایمان بالرسول هو العقد علی کونه رسولاً مبعوثاً من عند ربه امره امره و نهیه نهیه و حکمه حکمه، من غیر ان یکون له من الامر شیء (همان: ۱۵/ ۱۲۴).

علامه تصریح میکند که عمل به مقتضای ایمان، ایمانی است که در دین مطرح شده است. متعلق دعوت دین عبارتست از التزام به آنچه مقتضای اعتقاد به خدا، پیامبران و آخرت است و آنچه پیامبران آورده‌اند (همان: ۱۵/ ۸۹). از نظر او، مراتب ایمان با مراتب اسلام ارتباط دارد و بهمین دلیل، اسلام را در قیاس با مراتب ایمان رتبه‌بندی میکند و ذیل هر یک از مراتب اسلام، مراتب ایمان را ذکر میکند که باجمالی میتوان چنین بیان کرد:

۱) مرتبه اول اسلام، پذیرفتن اوامر و نواهی خداوند است، به اینکه بازبان، شهادتین را بگویند، خواه موافق با قلبش باشد و خواه نباشد. در مقابل اسلام با این معنا، اولین مرتبه ایمان قرار دارد که عبارتست از اذعان و باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین که لازمه‌اش عمل به غالب فروع است (همان: ۱/ ۴۵۴).

۲) مرتبه دوم، تسلیم و انقیاد قلبی نسبت به بیشتر اعتقادات حقه تفصیلی و اعمال صالحه‌یی است که از توابع آن است، هر چند در برخی موارد تخطی شود. مرحله دوم ایمان عبارت از اعتقاد تفصیلی به تمام حقایق دینی

و خلوص عمل و استقرار وصف عبودیت در اعمال و افعال است (همان: ۴۵۵).

۳) مرتبه سوم دنباله و لازمه همان مرتبه دوم ایمان است، چون نفس آدمی وقتی با چنین ایمانی انس گرفت و متخلق به اخلاق فاضله شد، خود بخود سایر قوای منافی با آن، برای نفس رام و منقاد میشود. این اسلام مرتبه سوم است که در مقابلش ایمان مرتبه سوم قرار دارد و آن ایمانی است که قرآن مؤمنان به آن را وصف کرده است: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون/ ۳۱). فضایل اخلاقی از جمله رضا و تسلیم، سوداگری با خدا، صبر برای خدا، زهد به تمام معنا، تقوا و حب و بغض به خاطر خدا همه از لوازم این مرتبه از ایمان است (همان: ۴۵۶).

۴) مرتبه چهارم که لازمه مرحله سوم ایمان است. در این مرحله، عنایت ربانی شامل حال انسان شده و این معنا برایش مشهود میگردد که ملک تنها برای خداوند است و غیر خدا هیچ چیزی نه مالک خویش است و نه مالک چیز دیگر، مگر اینکه خدا تملیکش کرده باشد، پس ربی سواى او ندارد و این معنایی است موهبتی؛ افاضه‌یی است الهی که هر چند خواست انسان در بدست آوردنش دخالتی ندارد، اما تمامی وجود آدمی را فرا میگیرد. خداوند در مورد این مرتبه از ایمان فرموده است: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/ ۶۲)؛ مؤمنینی که در این آیه به آنها اشاره شده، باید این یقین را داشته باشند که غیر از خدا هیچکس از خود استقلال ندارد، و هیچ سببی تأثیر و سببیت ندارد مگر به اذن خدا. وقتی چنین یقینی به کسی اعطاء شد، دیگر از هیچ پیشامد ناگواری ناراحت و اندوهناک نمیشود و نمیترسد. این مرتبه ایمان در قلب کسانی یافت میشود که دارای اسلام مرتبه چهارم باشند که این مرحله کاملترین مرحله ایمان است (شمس، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۱۸). جوهر

ایمان، نوعی معرفت درونی و فطری نسبت به خود و جهان هستی است که سرچشمه زندگی و حیات است. تنها چنین ایمانی است که میتواند پاسخی درخور به سؤال از معنای زندگی پیش روی انسان قرار دهد و به زندگی او معنا ببخشد.

اخلاص در عمل در پرتو ایمان

یکی از موضوعاتی که قرآن اهمیت زیادی به آن داده، مسئله اخلاص در عقیده و عمل است. منظور از اخلاص اینست که خداوند را از هر نوع شرک و دوگانگی، منزه دانسته و به یگانگی او اعتقاد داشته باشیم. تأکید قرآن بیشتر بر اخلاص در عبادت و پرستش است: «قُلِ اللَّهُ أَغْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي» (زمر / ۱۴)؛ «قُلِ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» (زمر / ۱۱). در جامعه اسلامی اخلاص در عمل بسیار لطیف و روح پرور است؛ اینکه انسان جز خداوند محرک دیگری در عبادت و انجام وظایف نداشته باشد و عبادتهای او از «ریا» و «شهرت» به دور باشد و همه کارهای نیکش خالی از هوا و هوس باشد. عبارتی انگیزه انسان در کارهای فردی و اجتماعی کسب رضای خداوند و شعارش در زندگی «قُلْ إِنَّمَا أُعْظِمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادِي» (سبا / ۴۶) باشد. اخلاص در عمل را باید یک مکتب تربیتی عالی دانست که میتواند روح انسان را از هر نوع آلودگی پاک کند. اعمال افراد با اخلاص، فاقد هر نوع تزویر و دروغ و نفاق و فریبی بوده و از روحی پاک که هرگز به اندیشه‌های پست آلوده نشده، سرچشمه میگیرد (سبحانی، ۱۳۹۱: ۱۱۷).

علامه با استناد به آیه «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جاثیه / ۲۳) میگوید: معنای گرفتن اله، پرستیدن آن است و مراد از پرستش، اطاعت کردن است، چون خداوند اطاعت را عبادت خوانده و میفرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ

إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس / ۶۱) و در آیه ۳۱ سوره توبه فرموده است: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ». در آیه ۶۴ سوره آل عمران آمده است: «وَلَا يَتَّخِذْ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ عبادت چیزی جز اظهار خضوع و مجسم نمودن بندگی بنده نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸ / ۱۷۳-۱۷۲).

به اعتقاد علامه، عبادت بمعنای پرستش و اطاعت است که مساوی اعتقاد به ربوبیت خداوند است. عبادت که نوعی اتصال عابد به معبود از راه مملوکیت و تذلل است، وقتی حقیقتاً عبادت میشود که به معبود متصل و مرتبط گردد. غرض از عبادت خدای تعالی اینست که انسان بسعادت دائمی و خیر همیشگی هدایت شود، در پرستش غیر خدا چنین اثری وجود ندارد (همان: ۸ / ۳۰۱). عبادت و پرستش باعث ایجاد روح تسلیم در برابر دستورات و تکالیف الهی میشود و چنانچه قوانین اجتماعی ریشه دینی و الهی داشته باشد، طبعاً قانون‌پذیری در انسان عمیقتر میشود و قانون‌گرایی رنگ عبودیت و بندگی بخود میگیرد، همانطور که در آیه ۲۱۳ سوره بقره به آن اشاره شده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه...».

چرا در آیات بسیاری از قرآن کریم، «اخلاص» عبد به خدا نسبت داده شده است، یا اینکه بنده باید خود را برای خدایش خالص کند؟ این بدان جهت است که بنده مالک چیزی جز موهبت خدای تعالی نیست، و هر چه را که خداوند به او داده، باز در ملک خود خداست. پس اگر بنده، دین خود را یا عبارتی خود را برای خدا خالص کند، در حقیقت خداوند او را برای خود خالص کرده است (شمس، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۵۰). افرادی هستند که از همان ابتدای امر با اذهانی وقاد و ادراکاتی صحیح و نفوسی

طاهر و دل‌هایی سالم نشو و نما یافته‌اند، و با همان صفای فطرت و سلامت نفس، به نعمت اخلاص رسیده‌اند؛ آنها همان انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام هستند، و قرآن کریم نیز تصریح دارد که خداوند ایشان را «اجتباء» نموده است، «فِعِزَّتِكَ لَأَعُوذَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص / ۸۳ - ۸۲) (همان: ص ۱۵۲ - ۱۵۱). از دیدگاه علامه، عبادت، نوعی مجاهده با نفس است. سالک با انجام عبادات، به مجاهده با نفس می‌پردازد تا اینکه عمل به دستورات شرع منجر به انقطاع کامل و غفلت از نفس و توجه تام به خدای سبحان گردد. انسان با معرفت نفس و قطع نظر از غیر حق، به معرفت راستین نایل می‌آید و با انجام عبادات و ریاضات شرعی از نفس منقطع می‌شود و به فناء فی‌الله می‌رسد. عبادت بدون معرفت تحقق نمی‌یابد. انجام عبادت درست و حقیقی نیاز به معرفت و شناخت دارد. به اعتقاد علامه، اکثر انسانها، به معرفتی غیر عقلانی دسترسی داشتند که زندگی را برایشان معنادار می‌کرد. این معرفت غیر عقلانی ایمان بود، پاس‌خهایی که ایمان به سؤال از معنای زندگی می‌دهد، وجود انسان را به معنایی نامتناهی وصل می‌کند؛ معنایی که بر اثر رنج و محرومیت و مرگ نبود نمی‌شود. فقط ایمان است که میتواند معنا و امکان زندگی را فراهم کند.

عدم جدایی ایمان و عمل

اگر انسان به خدا ایمان واقعی داشته باشد ولی به فرامین او گردن نهد، خلاف فطرت خود عمل کرده است و این بخاطر نقص در معرفت یا ناشی از عناد و لجاجت اوست. عمل، ثمره ایمان است و تمامی تلاشهای انبیا برای بیدار کردن فطرت انسانها و هدایت آنها بسوی ایمان تنها برای این بوده است که اعمال و رفتار آنان در سایه ایمان اصلاح گردد و زندگی فردی و اجتماعی از مفسده‌های گوناگون در امان بماند و انسان به مقصد و

مطلوب اصلی که همان قرب الهی است، برسد. بر اساس نظام معرفتی قرآن، بهشت و دوزخ با عمل انسانها ساخته میشود؛ بهشت پاداش و بلکه تجسم اعمالی است که مؤمنان انجام میدهند و عقابهای دوزخ بازگشت رفتارهای زشت انسانها به خود آنهاست؛ «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده / ۱۷). آیات بسیاری در زمینه عدم جدایی ایمان و عمل قابل استناد و تأمل است؛ «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نَزَلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده / ۱۹)، «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (فصلت / ۲۰) و آیه دوم سوره واقعه که به جدایی ناپذیری پاداش از عمل اشاره نموده است: «جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». بر اساس همین دیدگاه، اعمال نیک و صالح که از مؤمن و بر پایه ایمان او صادر میشود، بعنوان نتیجه و اثر این باور به خدا و روز قیامت تحقق می‌یابد و این در حالی است که گوهر ایمان همان باور است که جایگاه آن در قلب مؤمن استقرار دارد. آیاتی بسیاری بیانگر رابطه‌ی غیر قابل انکار میان ایمان و عمل است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نسا / ۵۹)؛ «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور / ۲). برای صاحب ایمان، جای تردید در اعتقادات وجود ندارد و او در راه حق و حقیقتی که بدان ایمان دارد، ثابت قدم میماند و از اهداف و آرمانهای این حقیقت با جان و مال و یا تمام سرمایه زندگی خود دفاع میکند.

آیا میتوان ایمان را بدون عمل تصور کرد؟ برخی از آیات قرآن کریم بیانگر این معناست که عمل و ایمان از

یکدیگر جداناپذیرند، بلکه ایمان مقتضی عمل است. علامه طباطبایی با استناد به آیه ۹ سوره یونس: «إِنَّ الدِّينَ أَمْنًا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ»، میگوید آنچه انسان را بسوی پروردگار میبرد، ایمان است، تنها نقش اعمال صالح، یاری ایمان و به نتیجه رساندن ایمان در بعد عمل است، چنانکه خدای تعالی فرموده است: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر / ۱۰). مطابق این آیه، کلمه طیبه (که همان عقاید حقه است) بسوی خداوند بالا می‌رود، و عمل صالح به بالا رفتن آن کمک می‌کند. همه اینها در باره هدایت است که کار ایمان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰/۱۰۸).

علامه معتقد است کمال انسانیت و هدف نهایی زندگی انسان اینست که او به وجود آفریننده آسمانها، زمین و کل پدیده‌های عالم اعتقاد داشته باشد، آنگاه، هر فعلی که در مرحله عمل انجام می‌دهد، حاکی از بندگی او در برابر خداوند است. از نظر اسلام، هدف از آفرینش انسان و ایمان به توحید خداوند در مرحله اعتقاد و عمل است؛ یعنی اسلام، کمال انسانیت و هدف نهایی زندگی انسان را اعتقاد به خداوند میدانند. پس از تحصیل چنین ایمان و اعتقادی، همه اعمال انسان نمایانگر بندگی او در مقابل خداوند متعال است، در این صورت، توحید در ظاهر و باطنش رسوخ کرده و خلوص در عبودیتش در گفتار و کردارش ظاهر می‌گردد (همو، ۱۳۶۳: ۱۸/۴۰۷).

تأثیر عمل در سعادت انسان در پرتو ایمان

از جمله مباحثی که بعقیده علامه طباطبایی در مورد تفکر اسلامی باید اصلاح و سامان داده شود، مسئله اتکای انسان به عمل و دستاوردها و گفتار خود است. در صورتیکه در اسلام تکیه‌گاه تعلیم و تربیت و تعیین سرنوشت و سعادت و شقاوت انسان، اعمال و مکتسبات خود اوست. قرآن کریم در اینباره می‌فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ

لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم / ۳۹). آیین مقدس اسلام دعوت خود را روی سه اصل اساسی و بسیار ساده و روشن بنا نهاده است:

اصل اول: ضروریترین امور برای انسان در زندگیش، تحصیل سعادت و رستگاری است. هرگز نمیتوان انسانی را تصور کرد که در این اصل تردید داشته باشد یا امری ضروریتر از آن تصور کند، زیرا هر انسانی مانند هر موجودی دیگر آرزویی جز این ندارد که بارف نیازمندها و تکمیل نواقص زندگی رستگار شده، و به آسودگی و آرامش برسد. سعادت و رستگاری بی که پیامبر اکرم (ص) در باره آن فرموده‌اند: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا».

اصل دوم: انسان سعادت خود را در شعاع واقع بینی می‌خواهد؛ یعنی پیوسته سعادت را میجوید که برآستی و از روی حقیقت باشد، نه از روی پندار و گمراهی.

اصل سوم: انسان در شاهراه زندگی باید روش تعقل را پیش گیرد، نه روش احساس و عاطفه را، زیرا تنها ویژگی بی که انسان را از سایر حیوانات جدا می‌سازد و او را نوعی مشخص و مستقل قرار می‌دهد اینست که به نیروی خرد مجهز است و در باره هر کاری که می‌خواهد انجام دهد تصمیم می‌گیرد و میتواند با همان نیروی خرد خیر و شر و نفع و ضرر واقعی آن را بسنجد (همو، ۱۳۸۸: ۱/۹۲).

بررسی دیدگاه قرآن بیانگر اینست که انسان به حکم سرشت خویش در جستجوی حقیقتی است که آن را تقدیس و پرستش کند، بنابراین یگانه راهی که انسان را به مقصد سعادت میرساند، ایمان به ذات یگانه حق است.

علامه با استناد به آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم / ۳۰) نه زندگی مادی را حیات حقیقی انسان میدانند و نه برخوردار شدن از مزایای آن را سعادت واقعی می‌شمرند، بلکه زندگی حقیقی انسان را حیاتی معرفی میکنند که جامع بین ماده و معنا باشد و خوشبختی حقیقی

را در چیزهایی میدانند که موجب سعادت دنیا و آخرت باشد. لازمه این بینش آنست که قوانین زندگی مبتنی بر فطرت و آفرینش باشد و اساس آن، پیروی از حق. آیات بسیاری از قرآن کریم در اینباره آمده است از جمله: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/ ۳۳). «بَلْ آتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ» (مؤمنون/ ۹۰) «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (مؤمنون/ ۷۱). لازمه این مبنا آنست که هم رعایت اعتقادات حقه شود و هم رعایت اخلاق فاضله و اعمال شایسته (همان: ۲/ ۲۳۰).

بر این اساس، اگرچه ایمان برای رسیدن به کمال سعادت لازم است، ولی بتنهایی کافی نیست. قرآن در سوره عصر، همراه ایمان سه دروازه دیگر کاخ سعادت را معرفی مینماید که در صورت نداشتن این چهار ویژگی انسان زیانکار است: ایمان، عمل صالح، توصیه به حق، و توصیه به استقامت و صبر. کاربرد زیاد ترکیب «ایمان و عمل صالح» در سراسر قرآن، نشان از توجه به اهمیت وجود این دو عامل در کنار یکدیگر است. آیاتی مانند: «الْأَمَنُ تَابٌ وَآمَنٌ وَعَمَلٌ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ» (مریم/ ۶۰). نقطه اتکای عمل، همان ایمان و معرفت قلب است. و عمل صالح نیز تقوّم و استحکام بخش ایمان است. امروزه پرسشهایی در گستره دین مطرح است که آیا دین تنها برای سعادت دنیوی انسانها آمده یا افزون بر آن به سعادت و تدبیر زندگی انسانها نیز نظر دارد؟ آیا دین تنها بر جنبه فردی انسانها تأکید دارد یا اینکه به جنبه اجتماعی آدمیان نیز توجه دارد؟ اهداف پیامبران الهی بیانگر اینست که دین در تمام ارکان زندگی انسان نقش بسزایی دارد. دین اسلام به همه ابعاد فردی، اجتماعی، جسمی، روحانی، دنیوی و اخروی توجه دارد که نشان دهنده جامعیت دین برای زندگی انسان است، بگونه‌یی که آدمی با عمل به آنها میتواند به سعادت همه

جانبه دست یابد. طبق فرموده قرآن دین اسلام، کامل است: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (مائده/ ۳). از دیدگاه علامه، تنها دین توحید است که قادر به اداره زندگی انسانی است. زیرا هدف زندگی، نیکبختی واقعی و قرب و منزلت در پیشگاه خداست. هدف زندگی مورد نظر اسلام، سعادت حقیقی عقلی است؛ به این معناکه آدمی در مقتضیات قوای خویش راه میانه را در پیش گرفته، خواسته‌های تن را به آن اندازه که او را از راه بندگی و معرفت خدا باز ندارد برآورده کند، بطوریکه پرداختن به جسم مقدمه رسیدن به معرفت خداوند باشد.

هویت‌پذیری زندگی در پرتو ایمان و اخلاق

علم اخلاق عبارتست از فنی که پیرامون ملکات انسانی، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی است بحث میکند بدین منظور که فضایل آنها را از ردائش جدا سازد و مشخص کند کدامیک از ملکات نفسانی انسان، خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدامیک رذیله و مایه نقص او، تا آدمی بعد از شناسایی آنها خود را با فضایل بیاراید، و از ردائل دور کند. در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضایل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را بخود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خویش را به کمال برساند (شمس، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۵۳). علم اخلاق شرح التزام عملی به خوبیها و دوری از بدیها در منش و رفتار عمومی انسانهاست. اخلاق عالی انسانی نوعی خداگونه بودن است؛ «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ». حقیقت درجه و مرتبه‌یی از خداشناسی و خداپرستی است، و لو بصورت ناآگاهانه.

قوانین و مقررات، از تخلف و نافرمانی در امان نمیماند مگر اینکه بر پایه اخلاق فاضله انسانی قرار داده شود و اخلاق هم نمیتواند سعادت انسانی را تضمین کند و او را

و ادار به انجام کارهای شایسته نماید جز در صورتی که متکی بر توحید باشد (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲/۲۲۷). اگر اخلاق متکی بر چنین عقیده‌یی باشد، انسان در کارهایش باید مراقب رضای خدا باشد و تقوایش مانع از ارتکاب حرام خواهد بود. اگر اخلاق از چنین عقیده‌یی سرچشمه نگیرد، برای انسان هدفی جز بهره‌مند شدن از لذایذ زودگذر دنیا باقی نمی‌ماند.

اخلاق نیازمند مبنای معرفتی است تا خود را به بهترین نحو برای انسان توجیه کند و الا غلبه بر لذایذ و منافع مادی انسان، امری ناممکن است. اخلاق تنها در صورتی از دوام و بقای کافی برخوردار میگردد که برای انسان پشتوانه قوی معرفتی مانند ایمان داشته باشد. بر این اساس هیچیک از قوانین بشری به اندازه اخلاق ضمانت اجرا نداشته است. هر جا التزام به اخلاق سست شده است، ریشه‌اساسی آن در ناآگاهی، نبود معرفت به اندازه کافی و در نتیجه سست‌پایگی اخلاق است (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۷۸). در اخلاق یک مسئله وجود دارد که اساس همه مسائل اخلاقی است و آن رهایی از خود و رها کردن و ترک منیت است. تنها ایمان میتواند انسان را بصورت یک مؤمن واقعی درآورد. هم خودخواهی و خودپرستی را تحت الشعاع ایمان و عقیده و مسلک قرار دهد و هم نوعی «تعبد» و «تسلیم» در فرد ایجاد کند، بطوری که انسان در کوچکترین مسئله‌یی که مکتب عرضه میدارد به خود تردید راه ندهد و هم آدمی را عزیز و محبوب نماید (همو، ۱۳۸۲: ۲۹).

رابطه ایمان و اخلاق چگونه است و نقش ایمان در تحقق اخلاق چیست؟ از نظر علامه طباطبایی نظام اخلاقی انسان در صورتی به کمال خواهد رسید، که بر پایه یک زندگی اجتماعی صالح باشد؛ زندگی‌یی که متکی بر عبادت پروردگار بوده و در برابر ربوبیت او خاضع و خاشع باشد و با مردم مطابق عدالت اجتماعی رفتار کند.

بر این اساس است که اسلام برای مردم هدف معین میکند؛ هدفی که از نظر اسلام، دین توحید و یکتاپرستی است. قرآن کریم در اینباره میفرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»؛ روی خود را به طرف دین استوار دار و از دیگران رویگردان باش؛ این همان فطرتی است که خدا مردم را بر مبنای آن آفرید. این دین استوار همان دین اسلام است که مردم را بسوی خداوند دعوت میکند و از آنها میخواهد در برابر او اخلاص داشته باشند و از هر هدفی غیر از او رویگردان باشند.

خدایی شدن و نیل به مظهریت اسماء و صفات الهی که قرب و نزدیکی انسان به خداوند تبارک و تعالی را فراهم میسازد، تمام آن چیزی است که معنای زندگی انسان را از نظر اسلام تشکیل میدهد. ربط و نسبت خاص انسان با دین، یکی از شرایط ضروری هویت بخشی و معنادار کردن زندگی است. دین از انسان میخواهد که خود را با اوصاف خوب و نیکو بیاراید؛ وظیفه‌شناس، خیرخواه، بشردوست، مهربان، باوفا، خوش خلق، خوشرو و دادگستر باشد؛ از حق و حقوق خویش دفاع کند ولی به مال و عرض و جان مردم تعدی و تجاوز نکند، در طلب دانش و ادب، از هیچگونه تلاش و فداکاری کوتاهی ننماید و بالأخره، عدل و اعتدال (میان‌روی) را در تمام امور زندگی پیشه خود سازد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۳۳).

چگونه میتوان صفات باطنی را اصلاح نمود و ملکات فاضله اخلاقی را تحصیل کرد و صفحه دل را از آلودگی اخلاق زشت زدود؟ این امر، تنها با تکرار عمل صالح و مداومت بر آن، صورت میگیرد، تا رفته رفته اثرش در نفس نقش بندد و زوال نپذیرد. تکرار اعمال نیک که تنها راه تهذیب اخلاقی است به طرق عملی بدست می‌آید: طریقه اول، توجه به فواید دنیوی فضایل و تحسین افکار

عمومی است. طریقه دوم، طریقه انبیاست و آن توجه به فواید اخروی فضایل است. طریقه سوم، ویژه قرآن است که همان از بین بردن رذائل اخلاقی و تحصیل ملکات فاضله و تهذیب اخلاق است، با توجه به فواید دنیوی و اخروی آن و تحسین افکار عمومی (همو، ۱۳۸۸: ۱/۱۵۴). قرآن بکرات به این مسئله مهم اشاره کرده است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه/ ۱۱). در آیه ۱۰ سوره زمر بیان میکند «إِنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»، و همچنین «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم/ ۲۲)، این دسته از آیات، اصلاح اخلاق را از راه نتایج اخروی که کمالات واقعی هستند، ممکن میداند. در مسلک اخلاقی قرآن غرض از تهذیب اخلاق تنها رضای خداست. هنگامی که ایمان انسان رو به کمال رود، ترقیاتی در این زمینه نصیب وی میگردد؛ دل او مجذوب تفکر درباره خدا و توجه به اسماء و صفات عالیه حق میشود که از هر نقصی مبراست. این حالت جذبه روز بروز شدیدتر شده و توجه آدمی به خداوند عمیقتر میشود تا جایی که خدا را بگونه‌یی عبادت میکند که گویا او را میبیند و محبت و شوق او روزافزون میگردد. قرآن کریم در اینباره فرموده: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/ ۱۶۵)، سر منزل مقصود چنین انسانی خداوند و زاد و توشه او بندگی، و راهنمای وی شوق و محبت الهی است.

آثار و فواید ایمان در هویت‌پذیری زندگی

ایمان همان چیزی است که انسانها با آن زندگی میکنند. ایمان مذهبی آثار نیک بسیاری دارد چه از نظر تولید بهجت و انبساط، چه از نظر نیکوساختن روابط اجتماعی، چه از نظر کاهش و رفع ناراحتیهای ضروری که لازمه نظام این جهان است. هر مرتبه از ایمان آثار قابل ملاحظه و ویژه‌یی دارد چون ایمان امری وجودی است. آثار ایمان

عبارتند از:

(۱) ایجاد آرامش قلبی: ایمان منجر به آرامش قلبی میگردد بیشک، انسان بلحاظ فطرت حقیقتجوی خود، از تردید گریزان و طالب کشف حقیقت است و تا حقیقت حاصل نگردد و تردید زائل نشود، او آرام و قرار نمیگیرد. ایمان به طمأنینه و آرامش انسان منجر میشود «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْرَهٍ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (نحل/ ۱۰۶) (همو، ۱۳۷۴: ۱۲/۵۶۱).

(۲) ایمان زائل‌کننده تردید: مهمترین مسئله برای کسی که در راه کسب معرفت گام برمیدارد، اعتماد به منبع معرفت است و تا این اعتماد حاصل نگردد، قلب وی به آرامش نخواهد رسید. اما وقتی همه قرائن متعدد به اثبات و ثبوت آن منبع اذعان نمودند، انسان میتواند بدون تردید آن را ملاک خود قرار دهد. پس اگر کسی به منبع وحیانی و پیامبر (ص) اعتماد نکند، معلوم میشود که او را به قلب و عمل اثبات نکرده و ایمان نیآورده است (همانجا)؛ همانگونه که خداوند در سوره نساء آیه ۶۵ میفرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا».

(۳) ایمان نور هدایت: زندگی دنیوی نازلترین مرتبه وجود و تاریکترین مرحله هستی است. ایمان نوری ملکوتی است که انسان را از تاریکی و ظلمات نظام مادیات بسوی روشنایی رهنمون میگردد. انسان برای دستیابی به چنین هدایتی، نیازمند جلای قلب است تا در تشخیص راه از چاه گمراه نشود. قرآن کریم مؤمنان را ذاکر به ذکر خداوند و قلوبشان جلا یافته به جلوه حق معرفی میکند. این جلا، اثر ایمان به خدایی است که مؤمنین هنگام یاد خداوند آن را بدست می‌آورند «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال/ ۲). علامه طباطبایی

با استناد به آیه مذکور، پنج صفت از صفات مؤمنان را بیان میکند که داشتن آن مستلزم داشتن تمامی صفات نیک و مساوی با برخورداری از حقیقت ایمان است که نفس را برای تقوا و اطاعت خداوند و رسول او آماده میسازد. این صفات عبارتند از: ترسیدن و تکان خوردن دل در هنگام ذکر خدا، افزایش ایمان بر اثر استماع آیات قرآن کریم، توکل، به پا داشتن نماز و انفاق از آنچه خدا روزی فرموده است (همو، ۱۳۷۱: ۱۱/۹-۱۰). نورایمان بتدریج در دل تابیده میشود و همچنان رو به زیادی میگذارد تا به حد تمام رسیده و حقیقتش کامل گردد. وقتی ایمان به حد کامل رسید، قهراً، انسان بسوی عبودیت معطوف گشته و پروردگار خویش را با خلوص و خضوع عبادت میکند.

۴) ایمان و خشوع قلبی: ایمان، اعتقاد عمیق و قلبی به خدای یکتاست و پیامد این اعتقاد قلبی و راسخ به خداوند، اعتقاد به کتب آسمانی، فرشتگان و انبیای الهی و عالم غیب است. از طرف دیگر، لازمه این معرفت خشوع در مقابل کمال مطلق است؛ مؤمن، خاشع بوده و از هرگونه عناد، لجاج، سرکشی و ستیز در مقابل حق مبرا است. انسان با ادراک بزرگی خداوند و درک واقعیت خود و کوچکی آن در مقابل پروردگار عالم، به خشوع میرسد «إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ» وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ» (مؤمنون / ۵۸-۵۷) (فیروزی، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

۵) ایمان و محبت: قرآن کریم در آیات بسیاری و بشکلهای مختلف به مسئله محبت اشاره کرده است. چون یکی از معیارهای نزدیکی به خدا و دوری از او محبت است. قرآن کریم رفتار مقبول و غیرمقبول انسانها را با عبارت: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ» و «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ» دسته بندی کرده است. خداوند افعال نیک را دوست میدارد و در قرآن به برخی از آنها اشاره کرده است؛ مثلاً

انفاق در راه خدا و احسان: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره / ۱۹۵)؛ وفای به عهد و پرهیزگاری: «بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (آل عمران / ۷۶)، فرو خوردن خشم، عفو و اغماض که یکی از مصادیق بارز انفاق است: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۴)؛ صبر در مقابل مشکلات: «وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران / ۱۴۶)؛ توکل بر خدا: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران / ۱۵۹)؛ طهارت و پاکیزگی: «لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه / ۱۰۸)؛ جهاد در راه خدا: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفَاكَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» (صف / ۴).

از مجموع آیات، استنباط میشود که محبت معیاری است که موضع اعتقادی و رفتاری انسان را مشخص میکند و او را در جرگه افرادی خاص قرار میدهد. بنابراین محبت به خدا و رسولش (ص) و اهل بیت علیهم السلام جزء جداناپذیر ایمان است. اعتقاد و ایمان به خداوند از نظر فردی آرامش بخش روح و روان و پشتوانه فضایل اخلاقی است، و از نظر اجتماعی ضامن قدرت قانون و عدالت و حقوق افراد در برابر یکدیگر (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۷۷/ ۵). با اشاره به فواید مهم دین از جمله معنابخشی به زندگی و نقش دفاعی آن، یونگ دین را جنبه‌یی ماندگار و پایدار در زندگی انسان میداند و میگوید: «چرا ما

خودمان را از باورهایی که در مواقع بحرانی به یاریمان می‌شتابند و به زندگی‌مان مفهوم می‌بخشند، محروم کنیم، انسان به انگاره‌های همگانی و اعتقاداتی که به زندگی او مفهوم بدهند و موجب شوند جای خود را در جهان پیدا کند، نیاز دارد» (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۴۴).

تأثیر حیات دینی در نگرش انسان به زندگی

هدف اینست که انسان بتواند رابطه معناداری میان حیات دینی و نوع نگرشش به زندگی ترسیم کند. انسان هرچه می‌جوید، باید از خود بجوید؛ چرا که حقیقت مرتبط با انسان، از خود او خارج نیست. نکته اصلی اینست که عامل یا عوامل کلیدی بی‌که سبب میشود تفسیر انسان از خود و بتبع آن، نگاه او به جهان با دیگری متفاوت باشد، چیست؟ پاسخ این پرسش ریشه در نظام معرفتی انسان دارد و از میان این عوامل، منبع معرفت و توجه به حدود ابزار معرفتی، به غایت سزاوار تأمل است. در صورت توجه به یک نظام معرفت‌شناختی، حیات دینی معنایی ویژه می‌یابد.

عنصر اصلی حیات دینی، نظام معرفت‌شناختی منظم و منسجمی است که مؤلفه‌های آن به انسان می‌آموزد که حدود معرفتی او چیست و ابزارهای معرفت او چه وظایفی دارند و برای دستیابی به تفسیر و تعبیری معقول و صحیح، به چه منبعی باید توسل جوید. در اینجاست که خدا بر خود واجب کرده هم‌راه حرکت را ایجاد کند: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (نحل / ۹) و هم آن را بنمایاند: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» (لیل / ۱۲). حیات دینی، نظام معرفتی خود را بر اساس وحی طراحی میکند تا مجموعه آگاهی‌های بدست آمده، بر مبنای حقیقت انسان و جهان امیدبخش و متعالی باشد. مسئله یأس و یا امید انسان در حیات دنیوی، تابع معرفت او نسبت به خود و ابعاد وجودیش، و جهان و

رابطه زندگی با ابعاد انسان و جهان است (همان: ۲۱۰). بعنوان مثال، در نظام معرفتی ظاهر بینانه، ایثار و شهادت‌طلبی، جنون، و در نظام معرفتی باطن بینانه، اوج بلوغ تفسیر میشود و میان این دو فرق بسیار زیادی است. با ملاحظه اهمیت معرفت‌شناسی، نقش ایمان در حیات دینی و ایجاد نگرش مثبت، امیدوارانه به زندگی، آشکارتر میشود. علت اینکه حیات دینی نگرشی مثبت در انسان ایجاد میکند، اینست که نقص ابزارهای معرفتی او را برطرف ساخته و نظام معرفتی وی را با حقیقت و جان عالم آشنا می‌سازد. البته، هرچه این معرفت عمیقتر و مشهودتر باشد، این آرامش و نگرش مثبت افزونتر خواهد بود. حیات اصیل دینی که با آموزه‌های صحیح دینی سامان می‌یابد، معارفی به بشر ارزانی میدارد که با حقیقت انسان ارتباطی وجودی و عینی دارد. دریافت چنین معرفتی، انسان را به ساحل آرامش میرساند و در پرتو آن، او موجودی خوشبین و امیدوار است (همان: ۲۱۲). بر اساس آرامش معرفت‌شناختی، انسان مؤمن ایجاد مجموعه عالم را تصادفی ندانسته و حوادث آن را وقایعی کور و بی‌هدف معنا نمیکند، بلکه میداند یقیناً هر ذره با حکمتی، کل معناداری را ساخته است. چنین فهم و ادراکی از جهان شهود و غیب، انسان را در مجموعه‌یی قرار میدهد که میتواند کلیه اعمال و افعال خود را بنحو معناداری سامان دهد، امیدوار باشد و شاداب زندگی کند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از مطالعه آثار فیلسوف و مفسر بزرگ جهان اسلام، علامه طباطبایی بیانگر اینست که او دین را مرتبه و حقیقتی واحد میدانده و وصول به آن هدف نهایی زندگی آدمی قلمداد میشود و میتواند به زندگی آدمی هویت ببخشد. علامه، ایمان را امری قلبی تعریف میکند و التزام به لوازم آن (اقرار زبانی و رفتار ایمانی) را از ایمان

جداناپذیر میدانند. او ایمان حقیقی را واقعیتی تشکیکی و ذو مراتب می‌شمارد که دارای شدت و ضعف و زیادت و نقصان است و مراتب آن را در قیاس با مراتب اسلام ذکر میکند و ذیل هر مرحله اسلام، مرحله ایمان را بیان مینماید و از این طریق اثبات میکند که اسلام و ایمان در کنار یکدیگر نقشی اساسی و مهم در هویت‌پذیری زندگی انسان ایفا میکنند. از نظر وی مهمترین مرحله ایمان، مرحله چهارم است.

علامه طباطبایی زیبایی زندگی دنیوی و سرور حیات اخروی، آرامش واقعی این جهانی و نجات و سعادت آن جهانی را وابسته به ایمان دانسته است. از نظر وی ایمان گوهری است که کاوش ابعاد و اضلاع آن هم ضرورت دنیوی دارد و هم سود بیپایان اخروی. اخلاص در عمل را باید یک مکتب تربیتی عالی دانست که میتواند روح انسان را از هر نوع آلودگی پاک سازد. در اندیشه علامه آنچه اساس همه مسائل اخلاقی است، رهایی از خود و ترک منیت است و تنها ایمان است که میتواند نوعی تعبد و تسلیم در فرد ایجاد کند و آن را عزیز و محبوب کند. ایمان آثار نیک فراوانی دارد؛ ایجاد آرامش قلبی، زایل شدن شک و تردید، خشوع قلبی و محبت، بهجت و انبساط، نیکو ساختن روابط اجتماعی، کاهش و رفع ناراحتیهای ضروری که لازمه نظام این جهان است. علامه طباطبایی معتقد است دینداری به زندگی و خلأهای وجودی انسان معنا و مفهوم میبخشد و رنجها و دردهای گوناگون زندگی را گوارا میسازد و به انسان شهامت، قوت، قدرت و توانایی و هویت میدهد تا مصائب و مشکلات را تحمل کرده و بر آنها فائق آید. چون هدف انسان در حیات دینی با ویژگیهای فطری که نگاهی استعلایی دارند، سازگار است و از تعلقات مادی فراتر است، او را گرفتار پوچی و بیهودگی نمیکند و زندگی معناداری برای وی ترسیم میکند.

منابع

قرآن کریم

- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸) مفهوم ایمان در کلام اسلامی، ترجمه زهرا پورسینا، تهران: سروش.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۱) ایمان و آثار سازنده آن، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شمس، مرادعلی (۱۳۸۴) با علامه در میزان از منظر پرسش و پاسخ، ج ۱، قم: اسوه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۳) میزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۹ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۸، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- (۱۳۷۱) میزان فی تفسیر القرآن، ج ۳ و ۹، قم: اسماعیلیان.
- (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر میزان، ج ۷ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۸، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۳۸۸) بررسیهای اسلامی، ج ۲ و ۱، قم: بوستان کتاب.
- (۱۳۹۱) تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵، بکوشش محمدباقر شریعتی سبزواری، قم: بوستان کتاب.
- (۱۳۹۱) تعالیم اسلام، بکوشش سیدهادی خسرو شاهی، قم: بوستان کتاب.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۵۴) انسان در جستجوی معنی، ترجمه اکبر معارفی، تهران: دانشگاه تهران.
- فلین، توماس (۱۳۹۱) آگزیستانسیالیسم، ترجمه حسین کیانی، تهران: بصیرت.
- فیروزی، رضا (۱۳۹۵) نظریه ایمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵) آشنایی با قرآن، ج ۴، قم: صدرا.
- (۱۳۷۶) علل گرایش به مادیگری، تهران: صدرا.
- (۱۳۸۲) مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، قم: صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹) مهر ماندگار، تهران: نگاه معاصر.
- هیگ، جان (۱۳۸۱) فلسفه دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: الهدی.
- واعظی، احمد (۱۳۷۷) انسان از دیدگاه اسلام، ج ۱، تهران: سمت.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷) انسان و سمبلهایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: انتشارات جامی.